

قاعده ید - بخش اول

یکی از قواعد فقهی معتبری که مورد قبول تمامی فقهاء عظام، بلکه قاطبه عقلاء می باشد قاعده فقهی «ید» است که می شود به دو نحو بیان نمود.

۱- «ید مالکی»؛ قاعده ید و دیگری «ید ضمانی» (قاعده علی الید ما اخذت حتی تؤدی) نامیده می شود. علت اینکه ما در باب قضاء این قاعده را ذکر می کنیم به این دلیل است که فقهاء عظام اموری را بعنوان موازین باب قضاء ذکر کرده اند که آن امور بر دو قسم است:

قسم اول؛ اموری هستند که علت ترتب حکم واقعی یا ظاهری بر موضوعاتشان است.

قسم دوم؛ در باب قضاء میزان هستند مانند قاعده «ید».

در حالیکه حق در مسئله این است که قاعده «ید» بعنوان اولی میزان در باب قضاء نیست بلکه میزان بر ترتب حکم بر موضوع است واقعاً یا ظاهراً ولی در صورتی که «ید» از عنوان اولی خودش تغییر پیدا کند به اینکه بر علیه ذوالید مدعی پیدا شود و ذوالید مدعی علیه شود به تبع داخل در باب قضاء می شود علیهذا «ید» بعنوان اولی، مسلمان باشد یا کافر داخل در موازین باب قضاء نیست ولی اموری مانند اقرار که واجد دو جنبه هستند هم ترتب حکم بر موضوع و هم میزان و قانون برای امر قضاء.

ید در لغت آن طوریکه در مصباح و قاموس و لسان العرب آمده، به معنای دست، نعمت، احسان، قدرت، سلطان، تصرف و غیره معنی شده

است ولی در اصطلاح فقها جارحه و عضو مخصوصی (از منکب تا اطراف اصابع) مراد نیست بلکه مقصود از ید «استیلاء» است چون آنچه اهمیت دارد و منشاء اثر است مفهوم عرفی آن که همان استیلاء در سلطه و سیطره جارحه است بنابراین وقتی گفته می شود این شخص ذوالید است که عرف عقلاء وی را واجد سیطره و استیلائی خارجی بر عین بدانند (قواعد فقه حضرت آیت... موسوی بجنوردی ص ۱۴) معنی فوق گاهی در خارج به سبب ید محقق میشود و گاهی بوسیله چشم و یا رجل و یا غیر این اعضاء فیکون انطباق الاستیلاء علی الید من باب انطباق الکلی علی فرده (المحاكمه فی القضاء تالیف سیدحسین حسینی همدانی ص ۴۲۰)

مسئله دیگری که باید توجه شود این است که منظور از استیلا تسلط فعلی شخصی است بر عین خارجی نه تسلط شانی مانند اباحت اولیه چون تا انسان حیازت نکند مالیکت فعلی محقق نمی شود و فقهاء تشخیص این امر را بعرف واگذار می کنند و معتقدند که فهم عرف در اینجا نافذ است ولی فهم عرف در بعضی از موارد ممکن است از نظر مصادیق دچار ابهام شود مانند اینکه مثلاً فردی سوار بر مرکب باشد و دیگری مهار

تعالی علیهم در جهت اماره بودن است که می شود در این بخش اقوال آنها را به چهار قسم بیان نمود.

قول اول، اینکه بناء عقلاء اعتبار دادن به «ید» است یعنی عقلاء هر چه را در «ید» اشخاص ببینند بدون ملاحظاتی جنبی حکم به مالکیت میکنند پس قاعدتاً اماره بودن ید بهمان مقداری است که عقلاً آنرا قبول دارند و همان مقدار دلالت بر کاشفیت می کند.

دوم، اینکه طبیعت «ید» کشف از ملکیت می کند چون «ید» چنین طبیعتی دارد بناء و تصمیم عقلاء هم از آن امر طبیعی ناشی می شود.

سوم، اینکه چون «ید» غالباً دلالت بر استیلاء به نحو مالکیت دارد علیهذا اگر «ید» کشف از مالکیت می کند به این دلیل است.

چهارم، قول مرحوم محقق اصفهانی است باینکه عقلاء به این دلیل که حفظ نظام اجتماعی برای «ید» قائل هستند می گویند اماره ای است که دلالت بر مالکیت می کند چون اگر «ید» دارای اعتبار نباشد نظام کسب در اجتماع آسیب می بیند و همچنین امر معاشرت مردم دچار مشکل می شود بهمین دلیل عقلاء او را اماره بر مالکیت می دانند نظیر حکم عقل بحسن و قبح اشیاء تا بدین جهت نظام اجتماعی حفظ شود.

البته اشکالی که بر قول مرحوم محقق اصفهانی وارد است این می باشد که چه فرقی می کند به اینکه ید اماره باشد یا اصل، چون بناء عقلاء این است که «ید» دلالت بر مالکیت نماید حالا بصورت اماره باشد یا اصل، عقلاء به این جنبه دیگر کاری ندارند چون بناء نظام اجتماعی و حفظ آن نظام نیز مطابقت باینکه «ید» اصل عملی هم باشد منافاتی ندارد، ظاهراً مدعای آن مرحوم اخص از دلیل است.

علماء امارات را بر سه دسته تقسیم نموده اند:

۱- اماره ای که دلیل خاصی بر عدم حجیت آن در مذهب شیعه اقامه شده مانند قیاس.

۲- اماره ای که دلیل نسبت به او ساکت است نه دلیل بر حجیت و نه دلیل بر عدم حجیت اقامه شده است مانند شهرت فتوایی.

این گونه امارات به دستور اصل عدم حجیت که بنا بفرمایش مرحوم شیخ انصاری ادله اربعه دلالت دارد حجت نیست.

۳- اماراتی که که دلیل خاص بر حجیت آنها اقامه شده است مانند خبر واحد و ظواهر کتاب و سنت و اجماع فی الجمله که قاعده «ید» از همین قسم است.

علیهذا امارات اگر از حکم کلی شارع کاشفیت داشته باشند مانند قسم سوم، امارات حکمی گویند و اگر موضوع و مصادیق حکم شارع را که حکم جزئی است مانند بیته و سوق مسلم به ثبوت رساند امارات موضوعی نامند پس با توجه بشرح فوق ثابت شد که «ید» از امارات معتبره موضوعی است نه از اصول عملیه محرزه یا تنزیلی ●



او را در دست داشته باشد در صورتی که هر دو ادعای مالکیت داشته باشند مسئله مشکل می شود و چه بسا تشخیص اینکه کدام مالک است برای عرف مشکل باشد.

بحث دیگر اینکه آیا «ید» اماره است تا قاعده فقهیه محسوب شود و یا اینکه اصل است تا مسئله اصولی به شمار آید.

آنچه را بین فقهاء رضوان الله علیهم مشهور است این می باشد که ید قاعده فقهی است که کشف از مالکیت می کند ولی مرحوم نراقی آنرا در عوائد اصلی از اصول دانسته و کاشفیت برای آن قائل نیست (ص ۲۵۴) ولیکن اختلاف بین فقهاء رضوان الله

